

فرهنگ آفتاب

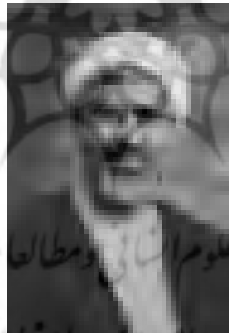
در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین عبدالمجید معادخواه

○ حسین فعال عراقی نژاد

فرهنگ آفتاب دایرةالمعارفی است در زمینه مفاهیم نهج البلاغه، حجت الاسلام والمسلمین عبدالمجید معادخواه نوشتن این کتاب را قبل از انقلاب، زمانی که در زندان به سر می بردند، شروع کردند و در ده جلد تدوین نموده و به علاقه مندان آرایه دادند. مساجدهای دربارہ چگونگی شکل گیری فرهنگ آفتاب و مراحل آن انجام دادیم که از نظر می گذرد.

نمی ماند. در آن بخش زندان کار خاصی انجام ندادم. فقط سعی می کردم متون مورد علاقه ام را بخوانم؛ مثلاً متنی را دو بار در همین فرصت به صورت دقیق خواندم که خیلی مفید بود. اما یکسال از این سه سال در شرایط دیگری گذشت. در بند یک زندان اوین جمعی از علما جمع بودند. هفت الی هشت نفر بیشتر آنجا نبودند. بعضی از آنها فوت کرده اند مثل آیت الله طالقانی، ربانی شیرازی و لاهیجی. آنهایی که زنده اند آقایان منتظری، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی و انواری هستند. این زندان شرایط خاصی داشت که امکان نوشتن در آن بود. در واقع، تجربه ای را که در مورد فرهنگ آفتاب داشتیم به آقای هاشمی منتقل کردم و ایشان علاقه داشتند که چنین کاری را درباره قرآن شروع کنند.

که بعد با عنوان تفسیر راهما چاپ شد؟
بله. اما علت اینکه بعدها من کار دیگری کردم این بود که وقتی فرهنگ آفتاب را جمع بندی کردم به یک فصل اساسی برخوردیم. این نقص باعث شد این کار را دوباره از ابتدا شروع کنیم. در واقع آقای هاشمی فرصت زیادی نداشتند و برای همکاریشان نیز موضوع جامعی افتاد؛ چون این چیزی است که خود فرد باید تهیه کند تا متوجه تفصیلات آن شود. لذا به دلیل اینکه فکر می کردم تقسی در کار است و به علت وجود کاستی هایی در فرهنگ آفتاب کار فروع بی پایان را شروع کردم.



قبل از هر بحثی، لطف کنید خودتان را معرفی کنید؟
تولد من شاید واقفاً ۱۳۳۶ باشد؛ اما در شناسنامه ۱۳۳۱ است. تحصیلات من حوزوی بوده است و در واقع تحصیلات دانشگاهی نداشتم که آن هم مسئله تضاد با فرهنگ آن زمان بود.

ظاهراً نوشتن فرهنگ آفتاب به زمان قبل از انقلاب برمی گردد زمانی که در زندان بودید. لطفاً در این مورد بیشتر توضیح دهید؟

در نیمدها بیشترین وقت من صرف همین کاری شد که با نام فرهنگ آفتاب منتشر شد. شروع این کار از اولین بازداشتی که منجر به زندان در شهریهایی قم شد آغاز گردید. البته بعد از اینکه ما را به قزل قلعه منتقل کردند ادامه کار ممکن نبود؛ چون در زندان قزل قلعه وسیله نداشتم. زندان شهریهایی قم و بعد زندان قزل قلعه چهار ماه بیشتر طول تکمیل شد که سال ۵۰ آزادم کردند. اما زندان بعد حدوداً ۳ سال طول کشید. اواخر سال ۵۱ به گنبد کاووس تبعید کردند و سال ۵۲ از گنبد دستگیرم کردند و به زندان فرستادند که این زندان سه سال طول کشید. البته یکسال و نیم حکم دادند؛ اما زندانبانها را آزاد نمی کردند. برای هر شخصی که آخر دوران زندانش بود یک حکم بازداشت دیگر می زدند و نگهش می داشتند.

در بخشی از این زندان که سه سال طول کشید.

بارها فرهنگ آفتاب تغییر کرد تا به یک شیوه نهایی رسید. فروغ بی پایان کاملتر از فرهنگ آفتاب است؛ گوجه فرهنگ آفتاب هم با آخرین تجارب به حد نهایت خود رسید

اساس کار فروغ بی پایان مبتنی است بر تجربه‌های فرهنگ آفتاب و طرح اولیه کار فرهنگ آفتاب در زندان شهربانی قم در سال ۵۰ ریخته شد

پس طرح فرهنگ آفتاب که درباره نهج البلاغه است و فروغ بی پایان که درباره قرآن است هر دو در زندان پایه‌گذاری شد؟

بله اساس کار فروغ بی‌پایان مبتنی است بر تجربه‌های فرهنگ آفتاب و طرح اولیه کار فرهنگ آفتاب در زندان شهربانی قم در سال ۵۰ ریخته شد. البته در طول زمان به تقیهایی برخورد می‌کرد که طرح را تکمیل می‌کرد و گاهی تجدید نظر اساسی می‌شد که باعث عوض شدن طرح به صورت کلی می‌شد.

چطور شد شما به فکر تدوین فرهنگ نهج البلاغه یا همان فرهنگ آفتاب افتادید؟

از یک سو این موضوع از بركات دوستی من با آقای هاشمی رفسنجانی است. از سوی دیگر، تصور می‌کنم زمانی که کاری از لحاظ معنوی جایگاهی پیدا می‌کند با کارهای معمولی فرق می‌کند و حتماً یک دلیل خاصی دارد و توجه خاصی نیز به آن شده است. داستان این کار به این صورت شروع شد که آن زمان جمعی حدود ده نفر در قم بودیم که جلسات فرهنگی مبارزه داشتیم. یکی از افراد این جمع منزلی خریده بود و بدھکار شده بود. او تصور می‌کرد که من توانایی کمک به او را دارم. البته بحث بر سر ۵ هزار تومان بود که در سال ۵۰ ارزش زیادی داشت. در واقع اصل خانه را به مبلغ ۲۵ هزار تومان خریده بود. وقتی ایشان تقاضای خود را مطرح کردند، لحظه‌ای در

ممنت از جواب من کرد. در آن زمان ما شبهای جمعه به تهران می‌آمدیم. از قم تا تهران تمام فکر من را این موضوع به خود مشغول کرده بود تا اینکه تصمیم گرفتم این موضوع را با آقای هاشمی رفسنجانی در میان بگذارم؛ زیرا ایشان هم خودشان تمکن مالی خوبی داشتند و هم ارتباطات زیادی داشتند و من با ایشان نزدیک بودم. وقتی موضوع را با ایشان مطرح کردم ایشان گفتند: یکی از رفا تصمیم دارد یک کار خیری انجام دهد و تصمیم گرفتیم برای نهج البلاغه کشف المطالب درست کنیم. البته منظور کشف المطالب و معجم معنوی بود؛ زیرا معجم لفظی وجود داشت کتاب الکاشف نوشته مرحوم سید جواد مصطفوی یک معجم لفظی بود. اما این کتاب الکاشف برای همه کافی نیست و فقط برای پیدا کردن الفاظ، خوب است؛ مثلاً اگر کسی بخواهد بداند آزادی در نهج البلاغه چگونه است الکاشف نمی‌تواند به او کمک کند. قرار شد این شخص بانی این کار شود و عداوی از رفا هر کدام قسمتی از نهج البلاغه را بگیرند و ساعتی ۱۰ تومان بابت کار خود مزد بگیرند.

من ۴۰۰ ساعت از این کار را قبول کردم و چهار هزار تومان از ایشان گرفتم. البته این موضوع را که چرا ایشان به فکر این کار افتادند، دقیقاً نمی‌دانم فکر می‌کنم اولین کسی که متوجه این خلأ و کمبود شده بود مرحوم آیت‌الله مطهری بودند. در حدود سالهای ۴۶ و ۴۷ بود که حسینیته ارشاد روغنی گرفته بود و ماههای



رمضان برنامه‌هایی داشت. چند شبی آقای مطهری برنامه‌های داشتند به نام «جهان و آسمان از دیدۀ امام علی(ع)».

قبل از اینکه سیری در نهج البلاغه را بنویسند؟
بله، من در مدرسه مروی ایشان را دیدم. هنوز آن زمان زیاد با ایشان آشنا نبودم. به ایشان گفتم: من عنوان سخنرانی شما را دیدم و خیلی مایل بودم در مراسم شرکت کنم؛ اما به دلیل برنامه‌ای که همزمان با خلی خورشیدال شند از اینکه شخصی این گونه علاقه نشان می‌دهد و آن روز کمی دربارهٔ این مباحث صحبت کردیم و ایشان گفتند: ای کاشی کسی بود که ال‌کاشف معنوی برای نهج البلاغه تألیف می‌کرد. به همین دلیل فکر می‌کنم منشأ این فکر از آقای مطهری بوده است. بالاخره جمعی آن زمان تصمیم گرفته بودند این خلا را پر کنند و هر کدام بخشی از نهج البلاغه را گرفته بودند. من در آن جمع جوان بودم و کمترین نقش را می‌توانستم داشته باشم؛ گرچه انگیزهٔ اصلی من در ابتدا برای حل مشکل آن دوست بود.

تا اینجای قضیه زیاد مهم نبود. اما اتفاقی که بعد افتاد که گاهی به خودم دلخوشی می‌دهم که شاید منشأ یک توجه خاص به این کار است. این بود که وقتی به قم رسیدم، مصادف شب ۱۴ خرداد سال ۵۰ بود. فردای آن روز شهرتانی قم به‌خاطر اینکه ۱۵ خرداد اتفاقی نیفتد تصمیم گرفته بود که عده‌ای را دستگیر کند که من و آقای عباسی نیز جزء آن عده بودیم. ابتدا ما را به شهرتانی احضار کردند و دیگر اجازه ندادند که برگردیم. وقتی می‌خواستیم به شهرتانی بروم ابتدا تصمیم گرفتم قسمتی از آن پولی را که قرار بود به آن شخص بدهم برای مخارج خانواده، در مدتی که نیتیم نگه دارم. اما به‌صورت آبی فکر کردم که تصور کن این شخص از تو تقاضای نکرده بود و این پول وجود نداشت و این اتفاق شهرتانی نیز می‌افتاد، آن وقت چه می‌کردی؟ برای همین به خانواده سپردم که تمام پول را به آن شخص بدهند. آن لحظه‌ای که توکل به خدا کردم دارای خصوصیاتی بود که منشأ این شد که فکر می‌کنم توجه خاصی به این کار بوده است.

کار را به صورت جدی از چه زمانی شروع کردید؟
از همان روزی که به زندان شهرتانی رفتم، یعنی

همان ۱۴ خرداد سال ۵۰. بانی اصلی کار که از دوستان آقای هاشمی رفسنجانی بودند آقای بی به نام حسین‌امین بود.

البته ما فقط ۴ هزار تومان از ایشان برای این کار گرفتیم که آن هم سزوشن را گفتم و بعد کار را شروع کردیم و آن گروهی نیز که قرار بود این کار را انجام دهند کلاً از هم پاشید و هر کدام به‌دنبال کار دیگری رفتند. اما این کار هم راه خودش را ادامه داد. اما موضوع دیگری است که آن هم شیرین است که واقعاً سرمایه‌گذار واقعی این کار که بود؟ در واقع با چهار برکه کلاسور و خودکار شروع شد. این که این وسایل کوچک با چه پولی خریداری شد نیز جالب است. زمانی که ما را به شهرتانی احضار کردند، شخصی بود به نام استوار زاهدی کلبه‌گانی که در زمان نوجوانی وقتی در مسجد جمعه قم جامع المقدمات می‌خواندیم با ما آشنا بود. او مرا در دفتر شهرتانی دید و من از نگاهش متوجه شدم که کار ما گیر دارد و این‌طور نیست که با یک سؤال و جواب تمام شود. این شخص آن زمان کار دفتری انجام می‌داد. بعد از اینکه من در آسایشگاه شهرتانی زندانی شدم وی به دلیل آشنایی گذشته در آن شب خیلی اطراف آن آسایشگاه آمد و رفت می‌کرد تا اینکه در یک فرصت مناسب ۵۰ تومان از سوراخ در آسایشگاه برای من فرستاد. من هیچ پولی همراه خود نداشتیم و این شخص برای اینکه دوستی و آشنایی خود را ثابت کند این کار را انجام داد. فردا صبح من آن پول را به مامور دادم تا چند دفتر و خودکار برایم تهیه کند. شروع این کار با آن ۵۰ تومان بود.

آیا کاری با این سبک و سیاق در ایران انجام شده بود؟
تا آنجا که می‌دانم قبل از این کار مطلقاً چنین کاری صورت نگرفته بود.

البته غیر از ال‌کاشف؟
آن یک کتاب منجم لفظی است. این چنین کاری سابقه نداشته است. حتی زمانی که آقای مطهری مطرح کردند همچون یک آرزو بود. اصلاً این کار نمی‌شود؛ چون شما هر عبارتی را از نهج البلاغه انتخاب کنید، این عبارت به چند موضوع مربوط می‌شود. آن زمان که کار شروع شد، هیچ الگویی برای آن نداشتیم. بعد از پیروزی انقلاب که جمع‌بندی کار شروع شده بود،



در فرهنگ آفتاب از ترجمه نهج البلاغه که به نام خورشید بی غروب نهج البلاغه چاپ شده و ترجمه خودم بود استفاده کرده‌ام

متوجه شدیم این مقوله کاری که انجام می‌دهیم چیزی است که امروزه به آن اصطلاحاً نمایه‌سازی می‌گویند این کار باید از طریق نمایه‌سازی صورت می‌گرفت که آن زمان من با یک نمایه‌سازی ابتکاری کار را شروع کردم. لذا بارها تغییر کرد. اما آن زمان نه اصطلاح نمایه‌سازی را شنیده بودم و نه رایج بود. حتی در سطح دانشگاهها هم شناخته شده نبود. بعدها متوجه شدم که مسیر این کار باید از یک نمایه‌سازی بگذرد. نمایه‌سازی خود دارای انواع و اقسامی است که متأسفانه بعدها ترقیم به دنبال اینکه نمایه‌سازی این کار را به صورت علمی انجام دهم و بیشتر به صورت تجربی بود.

اما کاری که شروع شد بدون اینکه عنوان نمایه‌سازی داشته باشد نوعی نمایه‌سازی بود. شیوه‌های مختلفی در این کار اتخاذ کردم تا بالاخره منتهی شد به شیوه‌ای که در واقع این شیوه کامل را روی فروغ بی‌پایان بیاده کردم.

پس در واقع تجربیات خودتان و توصیه‌های فرهنگ آفتاب در فروغ بی‌پایان کامل شده است؟
بله، بارها فرهنگ آفتاب تغییر کرد تا به یک شیوه نهایی رسید. فروغ بی‌پایان کاملتر از فرهنگ آفتاب



سی. دی فرهنگ آفتاب آماده است؛ اما می‌خواهند قفل روی آن بگذارند. برای اهل کامپیوتر سی. دی راحت‌تر است. اما برای کسانی که کامپیوتر ندارند یک کار ابداعی کردیم. به این صورت که هر صفحه قرآن را به صورت کارت درآوردیم تا کسانی که به صورت جدی به این مجموعه مراجعه می‌کنند راحت‌تر باشند

است؛ گرچه فرهنگ آفتاب هم با آخرین تجارب به حد نهایت خود رسید. اما کارهای فرهنگ آفتاب چندین بار تجدید شد؛ مثلاً از یک مرحله کار حدود ۵۰ هزار فیض تهیه شده بود که همه آنها را کنار گذاشتیم و دوباره کار را شروع کردیم.

چرا کتاب گذاشتید؟

زمان جمع‌بندی با مشکل مواجه شدیم؛ مثلاً برای خدا دو هزار تا فیض داشتیم این دو هزار فیضی به هم شبیه بودند؛ اما در حالات مختلف تیتراژهای شده بودند. در واقع، انسجام با هم نداشت. زمان زیادی می‌برد؛ یعنی ممکن بود تمام عمر آدم صرف یک کار شود. بنابراین، بازه کار پایین می‌آمد. به این نتیجه رسیدیم که زمان تنظیم فیضها و تیتراها باید نوعی انسجام و هماهنگی وجود داشته باشد. در واقع، این نوع کاری است که آقای هاشمی در تفسیر راهما از آن الگو برداشته است. اگر دفترهای زندان ایشان را که زمانی در سازمان تبلیغات به نمایش گذاشته بودند ببینید (حدود ۳۰ دفتر است) تا دفتر چهارم دو طرف نوشته شده است. از دفتر چهارم یک طرفه است؛ زیرا تا دفتر چهارم من با ایشان در زندان بودم. ایشان که یک بار قرآن را

می‌دیدند تیتراهایی را می‌نوشتند و من بعد دوباره قرآن را می‌دیدم و تیتراهای دیگری به آن اضافه می‌کردم. در واقع، یک طرف صفحه خط من است و طرف دیگر خط ایشان. از زمانی که من از زندان آزاد شدم دفترها یک طرفه است.

من بعد از آن ۵۰ هزار فیض، روش دیگری ابداع کردم؛ به این صورت که اصلاً تیترا نزنیم و گفتیم بسم... به چند موضوع کلی مربوط می‌شود. آنها را نوشتیم مثلاً نام خدا، آغاز، ادب، ادبیات، اخلاق، رحمت، حرکت، امتداد غیبی و... همه تیتراهایی که درمی‌آید همه کلی بود. وقتی متن تمام شد، هر کدام از این واژه‌ها را در مجموع تیترازندی کردیم. به این ترتیب هم کار فروع بی‌پایان و هم کار نهج‌البلاغه آغاز شد. البته در فروع بی‌پایان از کامپیوتر استفاده کردیم؛ اما در فرهنگ آفتاب این طور نبود.

کلاً کار فرهنگ آفتاب چند سال طول کشید. کار فرهنگ آفتاب از سال ۵۰ تا ۵۷ طول کشید. ۷، ۶ ماه در گنبد کاووس من ۲۴ ساعته کار می‌کردم. بعد از آزادی از زندان هر چقدر وقت آزاد داشتیم، این کار را دنبال می‌کردم.

سه سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مجدداً کار را ادامه دادم؛ یعنی از سال ۶۰ تا حدود سال ۷۳ که جلد اولش چاپ شد. تا زمان پیروزی انقلاب ۶۰ هزار فیض آماده شده بود و با روش جدید ۱۲ سال طول کشید که این کار به چاپ رسید. اما فروع بی‌پایان خیلی کمتر کار برد یعنی از سال ۶۸ شروع شد و در سال ۷۸ چاپ شد.

فرهنگ آفتاب اثر برگزیده شناخته شد؟
به فرهنگ آفتاب در سال ولایت جایزه‌ای تعلق گرفت، و دو سال بعد از اینکه جلد اول چاپ شد، بقیه کتاب نیز درآمد. بعدها در مراسمی که برای کتابهای تصویفی کتاب سال برگزار شد این کتاب به‌عنوان کتاب تصویفی معرفی شد.

تفاوتی که در فرهنگ آفتاب و فروع بی‌پایان دیدم این بود که در فرهنگ آفتاب متن نهج‌البلاغه آمده است؛ ولی در فروع بی‌پایان آیه‌های قرآن درج نشده است. علت چیست؟ آیا فکر نمی‌کنید بهتر بود که آیه‌ها می‌آمد؟

بله، برای مراجعه‌کننده قطعاً بهتر است که وقتی

موضوع را می‌بیند در زیر موضوع آیه، با ترجمه آمده باشد. اما در آن صورت، حجم غیرقابل قبولی پیدا می‌کرد؛ یعنی حداقل از ۱۰۰ جلد کمتر نمی‌شد. این، هم در توان مالی من نبود و هم برای مشتری سخت‌تر بود. البته سی. دی فروع بی‌پایان اکنون در بازار است.

فرهنگ آفتاب چطور؟

سی. دی فرهنگ آفتاب آماده است؛ اما می‌خواهند قفل روی آن بگذارند. برای اهل کامپیوتر سی. دی راحت‌تر است. اما برای کسانی که کامپیوتر ندارند یک کار ابداعی کردیم. به این صورت که هر صفحه قرآن را به صورت کارت درآوردیم تا کسانی که به صورت جدی به این مجموعه مراجعه می‌کنند راحت‌تر باشند؛ مثلاً بحث «راستی» را اگر بخواهیم در قرآن بررسی کنیم، حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ آیه را شامل می‌شود که فرد می‌تواند قبل از شروع کارش پرونده این موضوعات را با کارتها تشکیل دهد؛ چون کارتها قابل تفکیک است. برای مثال، آیات موضوع «ارزش راستی و راستان» پرونده‌ای دارد؛ یعنی زمانی که کارش را شروع می‌کند، نیازی به گشتن ندارد و آیه‌های بعد و قبل از آن آیه را دارد. در واقع با همکاری کسانی که از این جمیع مجموعه استفاده می‌کنند یک فهرست به علاوه یک جمیع نقش یک مجموعه ضدجلدی ایفا می‌شود.

یکی از کارهای ارزشمندی که اشاره می‌شود که شما انجام داده‌اید آوردن متن نهج‌البلاغه در فرهنگ آفتاب است اما ایرادی که برخی می‌گیرند این است که متن نهج‌البلاغه بدون اعراب آمده است. آیا در چاپ‌های بعدی تصمیم به رفع این نقص ندارید؟

این مشکلی بود بین من و حروفچین و ناشر و اصولاً مشکلی که در ایران است این است که کسانی که کارهای فرهنگی می‌کنند، بعد از خلق اثر، تازه اول مشکل است؛ یعنی تا کتاب چاپ شود و به بازار بیاید مراحل سخت زیادی را باید بگذرانند. این نقص بزرگی است. در دنیا افراد بعد از خلق اثر، کار را به ناشر می‌سپارند و کار بدون دغدغه صورت می‌گیرد. اما در ایران باید در تمامی مراحل کار حضور داشته باشی. در مرحله چاپ به علت مشکلات حروفچینی و تصحیح آن اعراب کامل نیست. خود ترجیح می‌دادم که اعراب کامل باشد؛ اما به علت مشکلات موجود تسلیم شدم.

در تجدید چاپ، تصمیم نداشتید
اعراب به صورت کامل بیاید؟
اگر در تجدید چاپ ناچار به
حروفچینی باشیم، حتماً این مشکل را
حل می‌کنیم.

در متن فرهنگ آفتاب و فروغ
بی‌پایان آیا ترجمه خودتان است یا از
ترجمه دیگری استفاده کرده‌اید؟
نه هر دو ترجمه خودم است، در
فرهنگ آفتاب از ترجمه نهج البلاغه که
به نام خورشید بی‌غروب نهج البلاغه
چاپ شده و ترجمه خودم بود استفاده
کرده‌ام. در فروغ بی‌پایان نیز ترجمه‌ای
است که شاید بعدها چنانکه منتشر شود.

آیا به زبانهای دیگر کار گسترده
و کلاسی در این زمینه صورت گرفته
است مخصوصاً درباره نهج البلاغه؟
کارهایی که قابل مقایسه باشد
وجود دارد مثلاً کار لیبیب بیضون در
نهج البلاغه به نوعی همین کار است. اما خیلی
محدودتر، مجموعاً شاید ۳۰۰ یا ۴۰۰ موضوع را بدون
دسته‌بندی آورده‌اند. آوردن موضوعات متعدد خوب
است اما بهتر است پیامی نیز بشود. این که مجموعاً
تعدادی مطلب رایج به اخلاق داریم خوب است اما به
نظر من این که چه تعدادی مربوط به اخلاق فردی
می‌شود و چه تعدادی مربوط به اخلاق اجتماعی
می‌شود، باید آورده شود. موضوعات نیز نباید گزینشی
باشد؛ بلکه تمامی موضوعات باید آورده شود.

اساس موضوع بندی هر دو کتاب چیست؟ آیا
بر اساس حروف الفبا پیش رفته‌اید؟ یا یک موضوع
خاص را انتخاب کرده‌اید و ادامه داده‌اید؟
موضوعات بر اساس الفبا منظم شده‌اند. اما در
استخراج هیچ محدودیتی نبوده و سعی بر این بوده
است که در حد توان هر موضوعی که آیه به آن ارتباط
پیدا می‌کند، حتی اگر ارتباط بعید باشد، استخراج و
طبقه‌بندی شود و در جایگاه خود قرار گیرد. البته
کارهای تکمیلی برای این کار را بعداً می‌توان انجام داد.

مثلاً چه کارهایی؟
اولاً یک نکته وجود دارد و آن این است که هیچ
زمانی نیست که پیامهای استخراج شده در چنین متونی

توسعه‌ای که جامعه پیدا می‌کند،
توسعه‌ای در مفاهیم نیز پیش می‌آید و به همین میزان
می‌توان از عبارات در این متون استفاده کرد.
ممکن است در آینده موضوع دیگری در جامعه باب شود
که امروز به آن توجه نمی‌شود

در کلام امیرالمؤمنین موضوعاتی وجود دارد مثل
آزادی، آسیب‌شناسی فرهنگها و...
در این زمینه‌ها واقعاً امیرالمؤمنین پیام دارند.
برخی افراد به دلیل شیفتگی به غرب می‌گویند که
اینها تحفه‌های غرب است و ما چیزی
در این خصوص نداریم. باید گفت که اگر عمیق‌تر
به متونی مثل نهج البلاغه و قرآن نگاه کنند،
فکرشان عوض می‌شود

است در آینده موضوع دیگری در جامعه
باب شود که امروز به آن توجه نمی‌شود.
بنابراین، این امکان وجود ندارد که به
پایان زرفای نهج البلاغه برسیم. هر اثری
که آفریده می‌شود دارای حیاتی است که
به مرور زمان دستخوش تغییرات
می‌شود. درک عمیق منظور و مقصود
صاحب اثر نیاز به روشهای خاصی دارد.
عده‌ای معتقدند که به متون دینی بیش از
حد بار اضافه نکنید. در مناقشه‌هایی که
در نهج البلاغه می‌کردند عده‌ای معتقد
بودند که اصلاً مفهوم فلسفه به این معنا
در آن زمان وجود نداشته است. پس
چطور این مطلب آن موقع این طور گفته
شده است؟ جواب این افراد این است که
اگر تاریخ زمان مؤلف نهج البلاغه یعنی
مرحوم رضی (ره) را در نظر بگیریم،
بسیاری از این مطالب آن زمان هم نبوده
است. امیرالمؤمنین زندانهای زمان و
مکان را شکسته است. در واقع، فرای
زمان است.

در کلام امیرالمؤمنین موضوعاتی وجود دارد مثل
آزادی، آسیب‌شناسی فرهنگها و... در این زمینه‌ها واقعاً
امیرالمؤمنین پیام دارند. برخی افراد به دلیل شیفتگی
به غرب می‌گویند که اینها تحفه‌های غرب است و ما
چیزی در این خصوص نداریم. باید گفت که اگر
عمیق‌تر به متونی مثل نهج البلاغه و قرآن نگاه کنند،
فکرشان عوض می‌شود. این متون به گونه‌ای است که
روزی به روز پیامهای جدیدی در آنها دیده می‌شود.

باز جای چه کاری را درباره قرآن و نهج البلاغه
خالی می‌بینید؟
معتقدم که باید گفتمان دیگری به وجود آید.
حوزه‌های تخصصی ایجاد شود و در حوزه‌های
تخصصی به قرآن و نهج البلاغه مراجعه شود؛ مثلاً اگر
بحث روان‌شناسی دموکراسی را در نظر بگیریم و با این
نگاه تخصصی سراغ قرآن و نهج البلاغه برویم،
نکته‌هایی را در این متون می‌یابیم.

من معتقدم که اگر حوزه‌های تخصصی در این
متون باشد دیدها نسبت به این متون عوض می‌شود و
در واقع، این کار در گرو پیدایش گروههایی است که این
گروهها به صورت تخصصی کار بکنند و با یک فرهنگ
تخصصی بارزش را به وجود آورند. من معتقدم اگر این
امر به وقوع بپیوندد، نتیجه‌اش مثبتی خواهد داشت.

به آخر برسد. من مدتی است که به این فهرست
موضوعاتی را که به ذهنم خطور می‌کند و در آن
فرهنگ نیامده است اضافه می‌کنم.

یعنی قرار است موضوعاتی در چاپ بعدی
اضافه شود؟

بله، اگر توفیق پیدا کنیم؛ مثلاً آلان «وفاق ملی»
مطرح است. در نهج البلاغه مواردی است که در بحث
وفاق ملی قابل استفاده است. البته آن زمان چیزی به
نام «وفاق ملی» نبوده بلکه وفاق بین مسلمانان مطرح
بوده است؛ اما در بحث وفاق ملی قابل استفاده است. با
بجتهایی درباره آسیب‌شناسی مورد نیاز جامعه امروز
است که در موضوعهای مختلف نهج البلاغه آمده است.
حتی در این مجموعه بحث فطرت نیست که برای
خودم نیز تعجب‌آور است. این بحث فطرت در بحث
خداشناسی آمده است؛ اما با موضوع فطرت نیست، به
بعضی مسائل مثل اخلاقی شهروندی امیرالمؤمنین (ع)
اصلاً توجهی نشده است. آن زمان که اخلاقی را
طبقه‌بندی می‌کردم، چنین بحثی در ذهن نبود، اما
الآن احساس می‌کنم یک ربع قرن از زندگی
امیرالمؤمنین (ع) اخلاقی شهروندی بوده است.
در نتیجه توسعه‌ای که جامعه پیدا می‌کند،
توسعه‌ای در مفاهیم نیز پیش می‌آید و به همین میزان
می‌توان از عبارات در این متون استفاده کرد. ممکن